

معنویت برای کودکان با تکیه بر آراء آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

مریم داورنیا^۱، مژگان پروینیان^۲

مهمترین بحرانهای انسان در دوران معاصر دانست. عصر حاضر عصر پیشرفت تکنولوژیهای بیشمار است، با وجود این، انسان روزگار ما از تکامل تکنولوژی و رفاه اجتماعی ناشی از آن خرسند است اما دل‌نگران معضلات بی‌اخلاقی و بی‌معنایی است. امروزه شعار معنویت و ارائه راهکارهای معنوی برای داشتن یک زندگی سالم و آرام رو به گسترش و فزونی است.

معنویت و اخلاق تا اندازه‌ی اهمیت یافته است که سازمان بهداشت جهانی در تعریف ابعاد وجودی انسان، علاوه بر ابعاد جسمانی روانی اجتماعی بر بعد معنوی، بعنوان بعد چهارم تکامل انسان تأکید میکند.^(۱)

روانشناسان و متخصصان حوزه بهداشت روانی با توجه به وجود خلأ معنوی در کشورهای صنعتی و پیشرفته که سبب نامنی شده است و آثار زیانباری بر سلامتی جسمی و روانی جامعه داشته است در تعریف سستی سلامتی با نگرش زیست پزشکی تجدیدنظر نموده است و سازمان بهداشت جهانی^۳ در سال ۱۹۹۸ تعریف جدیدی را از سلامتی ارائه کرده است: سلامتی، بهبود کامل زیستی روانی - اجتماعی و معنوی و اخلاقی و نه تنها فقدان بیماری یا ناتوانی است. ازاینرو انسان دارای ابعاد جسمانی و معنوی است که در تعامل با یکدیگر و همزاد هم هستند و بی‌توجهی به یک بعد وجودی میتواند آسیبهای جبران‌ناپذیری بر پیکره فرد و اجتماع وارد کند و همچنین سلامت انسان و جامعه را به مخاطره اندازد.

در دنیای مدرن امروزه توجه و تمرکز بر روی ابعاد جسمانی است. ارضای نیازهای مادی و غوطه‌ور شدن در سرگرمیهای کاذب و فریبنده رفاه‌زدگی بی‌قید و شرط، استفاده بی‌حد و مرز و بدون چارچوب از تکنولوژی و بهره‌مندی از مادیات بدون توجه به نیازهای روحی و معنوی، انسان را به وادی سرگردانی، پریشانی و ناامنی میکشاند و در اندک زمانی

چکیده

توجه بُعد روحانی انسانی و تلاش در جهت شکوفا شدن آن مقوله‌ی است که با عنوان معنویت از آن یاد میگردد. رشد و پرورش معنویت انسانی بخصوص در دوران کودکی، آنهم در دنیایی که طوفان فناوری، ارتباطات، نکثر آراء و تشتت افکار از هر سو آن را تهدید میکند، شرط تحقق سلامت روانی است. روانشناسان در روند تربیت معنوی کودک، بر دو مؤلفه بنیادی تأکید کرده‌اند که عبارتند از: هوش معنوی و هوش اخلاقی (فضیلت). حضرت امام معنویت را توجه ارادی به عالم معنا دانسته که دارای مراتب است و برای نیل به مقام انسان کامل صورت میپذیرد. تربیت معنوی از منظر این دو حکیم تربیتی توحیدی است که متربی، مربی و تربیت سه ضلع آن را تشکیل میدهند. در نگاه امام، علاوه بر مربی و متربی، مؤلفه‌های اساسی دیگری نیز در تربیت معنوی کودک وجود دارد که عبارتند از فطرت، تفکر، اراده و اعتدال. ایشان تربیت معنوی کودک را توجه دادن کودک به عالم معنا در جهت به فعلیت رساندن ابعاد فطری و معنوی وجودش با هدف نیل به غایت نهایی میداند و رسیدن به این امر را هم ناشی از اراده انسان پس از تولد و هم حاصل تأثیر احوالات والدین در پیش از تولد تلقی میکند.

کلیدواژگان

معنویت	سلامت روانی	تربیت معنوی
هوش معنوی	هوش اخلاقی	فطرت
امام خمینی		

مقدمه

روزگار ما روزگار بحرانهای متعدد اجتماعی و فرهنگی از جمله بحران معنویت است. شاید بتوان بحران معنویت را از

۱. دکترای عرفان اسلامی (نویسنده مسئول)؛ davarniyam@yahoo.com

۲. کارشناس فلسفه اسلامی

او را در هاله‌یی از ابهام پوچی، بی‌معنایی، بی‌هدفی و ناآرامی رها کرده و آرامش و امنیت حقیقی را از زندگی او میگیرد و همچنین است که بشر امروز برغم تمام امکانات رفاهی باز هم بدنبال آرامش میگردد.

با توجه به اینکه کودکی مهمترین دوران در تشکیل باورها، منشها و رفتارهای فردی و اجتماعی یک فرد در طول زندگی میباشد، آنچه بیشتر نظر اندیشمندان و جامعه‌شناسان و متولیان امر تعلیم و تربیت را به خود معطوف داشته است چگونگی حفظ سلامت روحی و معنوی کودکان است که بیشتر از زمانهای قبل در معرض آسیب قرار دارند. کودکان با وجود روح پاک و طبع لطیف، اراده‌یی نحیف و قدرت تشخیص و تمییز ضعیف در معرض خطرهای جبران‌ناپذیر دنیای مدرن دارند.

فضاهای پرمخاطره مجازی، بازیهای جذاب رایانه‌یی و تصاویر اینترنتی که امروزه بسادگی و سهولت در اختیار آنان قرار میگیرد لطمات جبران‌ناپذیری بر روح آنها برجا میگذارد و سلامت روحی و معنویشان را تهدید خواهد کرد.

ازاینرو بحران معنویت و اخلاق در کودکان که بیشتر از همه در معرض مخاطرات این وضعیت هستند و سلامت روانیشان سلامت جامعه را تضمین مینماید بیشتر نمود پیدا میکند. اگر بنا باشد کودکان فرزندان حقیقی دوران خود بوده و در عین حال از سلامت روانی برخوردار باشند باید بگونه‌یی پرورش یابند که هم در ابعاد جسمانی رشد کرده و تقویت شوند و هم مهارتهای لازم برای برقراری با خود و دنیای پیرامونشان را آموزش ببینند.

تعریف کودک

اگرچه تعریف کودک در ظاهر بسیار ساده و سهل مینماید و از بدیهیات تلقی میگردد ولی در علوم مختلف برای آن ویژگیهای متفاوتی برشمرده‌اند و از لحاظ مقطع سنی، کودکی را به دوره‌های گوناگون با شرایط و حالات متنوع تقسیم نموده‌اند. یا این حال، بنابر تعریف یونسکو انسان از بدو تولد تا سن هجده سالگی کودک نامیده میشود که این رویکرد در فلسفه برای کودکان نیز لحاظ شده است. علاوه بر این تعریف، میتوان دیدگاه فقهی - حقوقی را نیز در باب کودک

رصد کرد.

تعریف معنویت در این پژوهش

تعریف ارائه شده عبارت است از: توجه ارادی به عالم معنا که (این توجه) دارای مراتب و مراحل است و از طریق به فعلیت رساندن ابعاد فطری و معنوی وجود انسان با هدف نیل به مقام انسان کامل صورت میپذیرد.

این تعریف از مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی امام استنباط شده است از منظر ایشان، معنویت با اخلاق و فلسفه متفاوت است. انسان معنوی، اخلاق‌مدار است اما لزوماً هر انسان اخلاقی، انسانی معنوی نیست. لازمه معنویت، اخلاق است اما اخلاق بتنهایی، نمیتواند ضامن معنویت فرد باشد زیرا معنویت، علاوه بر اخلاق به مؤلفه‌های دیگری همچون توجه باطنی انسان به خود و جهان هستی و نوعی سلوک درونی نیاز دارد. معنویت با فلسفه نیز متفاوت است و رابطه فلسفه و معنویت رابطه «عموم و خصوص من وجه» است. نه لزوماً هر فیلسوفی معنوی است و نه لزوماً هر انسان معنوی مشی فیلسوفانه دارد اما باید توجه داشت که از نگاه امام مشی فلسفی با حرکت معنوی در تعارض نیست. تفاوت دیگر معنویت و فلسفه تفاوت در روش است. فیلسوف میکوشد تا با سیر عقلانی به کشف عالم بپردازد اما انسان معنوی سیر عقلانی را ناکافی میداند و تلاش میکند که با توجه درونی و حضوری و نوعی سلوک باطنی طی طریق کند، هرچند ممکن است استفاده از فهم فلسفی به این سلوک باطنی کمک کند.

از منظر امام، معنویت حرکت بر مدار فطرت تا وصول به مقام انسان کامل است. در عرفان اسلامی عشق، محور بودن، مبنای شدن و ملاک شهود کردن است و انسان بدون تفسیر عاشقانه از هستی، منهای تدبیر و تعالی عاشقانه در متن زندگی خویش گرفتار مردگی و روزمرگی است و هرگز صعود و تعالی را تجربه نخواهد کرد و هماره در هبوط غوطه‌ور است، از همینرو مبنای تربیت معنوی آیه‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی را میتوان با اصطلاح «فطرت عشق» تعبیر کرد. البته در تفصیل اصطلاح باید گفت که عشق و عقل در جریان حرکت جوهری و تکاملی، انسان را با اسرار عالم و اسماء الهی آشنا بلکه عجبین میکند. بر همین اساس، بزرگان و اولیای حکمت

متخصصان هوش معنوی را ورای مسائل قراردادی روانشناسی و حتی آن را درمان بسیاری از دردها و مشکلات جامعه امروز میدانند. هوش معنوی میتواند هشیاری یا احساس پیوند با قدرتی برتر یا وجودی مقدس را آسان کند و افزایش دهد.

و شهود (آیةالله شاه‌آبادی و شاگرد عارفشان) از حیث جهان‌بینی دارای اصالت عشق در فهم و درک آموزه‌های اسلامی و معارف وحیانی هستند و مهمتر از همه بستر حرکت تعالی و تکامل معنوی را نیز در این وادی تفسیر میکنند و با فطرت عشق هم به اثبات و تبیین اصول و فروع دین پرداخته و هم فطرت عشق را سرچشمه تگّون و تکامل معنوی انسان میدانند که بی‌شک این مهم میسر نمیگردد مگر از بدو تولد؛ چرا که کودک بر مدار عشق به کمال و تعالی و در بستر چنین بیش و روشی تربیت میگردد.

توجه به ارزشهای ثابت انسانی که از بدو تولد با کودک همراه بوده و تلاش در جهت فراهم نمودن بستری مناسب برای پرورش استعدادهایی که بالقوه در نهاد انسان وجود داشته و او را با حقیقت وجودی خویش متصل میکردند مبنای تربیت معنوی کودکان قرار میگیرد. همچنین با استناد به برخی نظریه‌های تربیت معنوی کودکان در غرب اینگونه استنباط میشود که حلقه اتصال انسان و معنویت، هوش معنوی است در حالی که در دیدگاه عرفانی حلقه اتصال انسان با عالم معنا پاکی فطرت میباشد که جوهر و شاکله وجود آدمی است. بعبارت دیگر، هوش معنوی یکی از ابعاد فطرت انسان است که در حقیقت در پرتو تعالیم و آموزه‌های عرفانی میتوان آن را پرورش داد.

هوش معنوی

در گذشته تمامی تحقیقات روانشناسی غرب بر محور دو سیستم هوش عاطفی (EQ) و هوش عقلانی (IQ) انجام میگرفت. هوش عقلانی مربوط به ضمیر خودآگاه، عقل و منطق بوده و بیشتر در حوزه مهارتهای منطقی و زبانشناسی آشکار میگردد و بیش از سایر هوشها بعنوان ملاک موفقیت آموزشی محسوب میشود. هوش عاطفی یا هیجانی مربوط به

ضمیر ناخودآگاه، غریزه، جسم و احساس است که به انسان توانایی مدیریت و کنترل عواطف و احساساتش را میدهد. این هوش انسان را در برقراری ارتباط یاری میکند و بیشتر در موفقیت حرفه‌یی و شخصی فرد نقش بسزایی ایفا مینماید. ولی در دهه‌های اخیر گرایش و توجه روزافزون جامعه جهانی به معنویت و مسائل معنوی موجب شده است تا برخی سازمانهای بهداشتی مثل سازمان جهانی بهداشت به بازنگری تعاریف موجود در مورد انسان و ماهیت او پردازند و در کنار تعریف، ابعاد وجودی انسان اعم از جسمانی، روانی و اجتماعی، بعد دیگری به نام بعد معنوی را در جهت رشد و تکامل انسان مطرح و شناسایی کنند.^(۲) در نتیجه سیستم سومی به علم روانشناسی به نام هوش معنوی اضافه شد که امروزه کانون توجه روانشناسان و متخصصان بهداشت روانی را به خود اختصاص داده است.

سیستمهای هوش عقلی و عاطفی هرکدام در سیستمی جداگانه در سلسله اعصاب انسان عمل میکنند و ارتباطی با یکدیگر ندارند. در حالی که هوش معنوی (SQ) سیستم سومی از سلسله اعصاب مغز را معرفی میکند که باعث پیوند دیگر سیستمهای مغز شده و تبادل اطلاعات میان آنها را ممکن میسازد. در نتیجه بین عقل و بدن انسان ارتباطی را ایجاد مینماید. در نتیجه این اتحاد فرایند سوم که مربوط به حوزه معنا و مفهوم است شکل میگیرد و بعد دیگری از انسان و شخصیت او را معرفی میکند. سیستمهای گذشته تحت عناوین هوش عقلی و عاطفی تنها دو سطح برای انسان تعریف میکردند: شخصیت ظاهری و عقلی و شخصیت درونی و ضمیر ناخودآگاه. در حالی که هوش معنوی مرتبه جدید و کاملتری از انسان را نمایش میدهد که هسته اصلی شخصیت او را ظاهر مینماید. این هوش برای کارکرد اثربخش هوش عقلانی و هوش عاطفی ضرورت دارد و سرچشمه و هدایت‌کننده آنها محسوب میشود.^(۳) همچنین زمینه تمام آن چیزهایی است که افراد به آن معتقدند و نقش باورها، هنجارها، عقاید و ارزشها را در فعالیتهایی که برعهده گرفته شده است دربرمیگیرد. هوشی که بواسطه آن سؤال‌سازی در ارتباط با مسائل اساسی و مهم در زندگی مطرح شده و بوسیله آن در زندگی انسان تغییراتی ایجاد میشود. درواقع با استفاده از

هوش معنوی به حل مشکلات با توجه به جایگاه، معنا و ارزش آن مشکلات پرداخته میشود. هوشی که قادریم بوسیله آن به کارها و فعالیتهایمان معنا و مفهوم بخشیده و با استفاده از آن بر معنای عملکرد هر فرد آگاه شده و میتوان تشخیص داد که کدامیک از اعمال و رفتارها از اعتبار بیشتری برخوردارند و کدام مسیر در زندگی بالاتر و عالیتر است تا آن را الگو و اسوه زندگی خود سازیم. با این هوش میتوان از یکسو با ناشناخته‌ها و وقایع پیش‌بینی نشده مواجه شد و از سوی دیگر با پاسخ به سؤالات فلسفی درباره زندگی و درک واقعی آنها به جریان بعضاً دشوار زندگی معنا و مفهومی عمیق بخشید و آن را ارزشمند کرد. متخصصان این هوش را ورای مسائل قراردادی روانشناسی و حتی آن را درمان بسیاری از دردها و مشکلات جامعه امروز میدانند. هوش معنوی میتواند هشیاری یا احساس پیوند با قدرتی برتر یا وجودی مقدس را آسان کند و افزایش دهد.

برخی از ویژگیهای مرتبط با هوش معنوی عبارتند از: عشق، مهربانی، صداقت، تحمل، سعه‌صدر، صلح درونی یا تناسب در مواجه‌شدن با چالشهای اصالت وجودی زندگی. بنظر میرسد هوش معنوی از روابط فیزیکی و شناختی فرد با محیط پیرامون خود فراتر رفته و وارد حیطه شهودی و متعالی دیدگاه فرد به زندگی خود میگردد. این دیدگاه شامل همه رویدادها و تجارب فرد میشود که تحت‌تأثیر یک نگاه کلی قرار گرفته‌اند؛ فرد میتواند از این هوش برای چارچوب‌دهی و تفسیر مجدد تجارب خود بهره گیرد، این فرایند قادر است از لحاظ پدیدارشناختی به رویدادها و تجارب فرد معنا و ارزش شخصی بیشتری بدهد.^(۴)

دیدگاههای مختلف درباره هوش معنوی و مؤلفه‌های آن

از نظر امونر هوش معنوی شامل پنج مؤلفه است:

۱. ظرفیت برای تعالی (فرا رفتن از دنیای جسمانی و مادی و تعالی کردن آن)
۲. توانایی برای تجربه حالت‌های هشیاری عمیق
۳. توانایی برای خدایی کردن و تقدس بخشیدن به امور روزانه
۴. توانایی برای سود بردن از منابع معنوی برای حل

برخلاف IQ که خطی منطقی و قابل‌سنجش است، هوش معنوی کمیت را نمیسنجد. EQ ما را از اهمیت احساسات و هیجانات در رابطه با دیگران و خودمان آگاه میسازد و به ما یک احساس معنا و هدف در این دنیایی که زندگی میکنیم، میدهد و بر آگاهی خود، جامعه، مدیریت خود و روابط متمرکز است، در حالی که SQ بر روی بصیرت، ارزشها و معنا و هدف در زندگی، ارتباط درونی و اعمال و تمرینات متمرکز است.

مسائل

۵. ظرفیت پرهیزگاری (تقوا داشتن)^(۵)
- برخی پژوهشگران معتقدند افرادی که دارای هوش معنوی هستند، از این صفات برخوردارند:

 ۱. قدرت مقابله با سختیها، دردها و شکستها
 ۲. بالا بودن خودآگاهی در این افراد
 ۳. حسی که این افراد را هدایت درونی میکند.
 ۴. درس گرفتن از تجربیات و شکستها
 ۵. از دشواریهای زندگی برای دانستن فرصتی میسازد.
 ۶. توانایی ایستادگی در برابر جمع و هم‌رأی نشدن با عامه

مردم

۷. گفتن چرا
 ۸. پرداختن به سجایای اخلاقی و اهمیت دادن به آنها
 ۹. توانمند بودن در خودداری و کنترل خویش
 ۱۰. برخورداری از حس انعطاف‌پذیری بالا
- از نظر سیسک هوش معنوی از ابعاد ذیل ساخته شده است:

۱. دانش درونی: هوش معنوی ما را قادر میسازد تا دانش درونی را رشد دهیم. در زبان فلسفه، دانش درونی، آگاهی از جوهر و ماهیت هوشیاری است و فهم اینکه این جوهر درونی، ماهیت همه آفریدگان میباشد. هوش معنوی دستیابی ما را به هوشیاری فزاینده فراهم میکند که در آن یک آگاهی از حسن تفاهم و یکی بودن با جهان هستی و همه مخلوقاتش وجود دارد.

۲. **شهود عمیق:** ما را با ذهنی جهانی یا ذهنی بزرگ و پاسخ مشکلات که نتیجه شهود عمیق است، پیوند میدهد. بواسطه کاربرد هوش معنوی ما میتوانیم یکپارچه شویم، البته اگر راضی شویم انتخابهایمان را بسمت هوشیاری اصیل با شهود عمیق برگردانیم.

۳. **یکی شدن با طبیعت و جهان:** هوش معنوی باعث میشود ما با طبیعت یکی شویم و با فرایندهای زندگی همساز گردیم. هوش معنوی ما را ترغیب میکند تا حمایت احساسی از وحدت و رابطه را جستجو کنیم.^(۶)

۴. **حل مسئله:** هوش معنوی ما را قادر میسازد تا تصویر بزرگتری را ببینیم، اعمالمان را در رابطه با یک زمینه بزرگتر که منجر بمعنای زندگی میشود ترکیب نماییم. با هوش معنوی میتوانیم به مشکلات، معنا و ارزش دهیم و آنها را حل کنیم.

مقایسه هوش معنوی با هوشهای دیگر

هوش عمومی بطور کلی بعنوان هوش تحلیلی یا ریاضی و هوش زبانی در نظر گرفته میشود و اصولاً مسائل منطقی را حل مینماید. قسمتهایی از مغز به احساس مربوطند و مسئول آن میباشند که اگر آسیب ببینند، توانایی ما برای تفکر کاهش مییابد، این مناطق را بعنوان هوش هیجانی مطرح میکنند و بیانگر آن است که در روابط اجتماعی و در شرایط خاص چه عملی مناسب و چه عملی نامناسب است. یعنی اینکه فرد در شرایط مختلف بتواند امید را در خود همیشه زنده نگه دارد، با دیگران همدلی نماید، احساسات دیگران را بشنود و برای بدست آوردن پاداش بزرگتر، پادشاهای کوچک را نادیده انگارد.

هوش هیجانی و هوش معنوی نیز هوشهای متفاوتند اما با هم مرتبطند. ویگلزورث معتقد است شروع یک مسیر معنوی موفق دستکم به درجاتی از هوش هیجانی نیاز دارد. بخصوص خودآگاهی هیجانی و همدلی که از سازههای اساسی هوش هیجانی محسوب میگردند و شالوده‌ی استوار برای ورود به رشد معنوی فراهم مینمایند. از اینرو، پیش از آنکه رشد معنوی در فرد آشکار گردد، مهارتهای هوش هیجانی باید در وی تقویت شده باشند تا بتوانند رشد مهارتهای هوش هیجانی را تقویت نمایند. رشد هوش هیجانی

به رشد معنویت کمک میکند و رشد هوش معنوی سبب رشد هوش هیجانی میشود.^(۷)

هوشی که ابتداییترین کانون توجه ما را به خود اختصاص میدهد، هوش جسمی است. این هوش در واقع آگاهی جسمی و نحوه استفاده ماهرانه از آن را شامل میشود. قسمت بعدی، هوش منطقی یا عقلانی IQ است. هوشی که در حال حاضر بیش از سایر هوشها در سیستمهای آموزشی مورد توجه قرار میگیرد. پس از IQ سطح دیگری است که به EQ اختصاص دارد که بعنوان پیشگویی کننده موفقیت در زندگی همراه با رشد مهارتهای ارتباطی و مدیریتی شناخته شده است. آخرین لایه SQ است که هدایت و معرفت درونی، حفظ تعادل فکری، آرامش درونی و بیرونی و عملکرد همراه با بصیرت، ملایمت و مهربانی را شامل میشود که پایه و اساسی برای ساختن احساسات عمیق ما و تکامل و کامیابی در سطوح عمیق از زندگی میباشد. زمانی که سؤالاتی در مورد معنا و هدف در زندگی پرسیده میشود، به حقیقت SQ گام برمیداریم. در حقیقت هوش هیجانی وسیعتر از هوش عقلانی است و بطور حتم هوش معنوی وسیعتر از هوش هیجانی است.

برخلاف IQ که خطی منطقی و قابل سنجش است، هوش معنوی کمیت را نمیسنجد. EQ ما را از اهمیت احساسات و هیجانات در رابطه با دیگران و خودمان آگاه میسازد و به ما یک احساس معنا و هدف در این دنیایی که زندگی میکنیم، میدهد و بر آگاهی خود، جامعه، مدیریت خود و روابط متمرکز است، در حالی که SQ بر روی بصیرت، ارزشها و معنا و هدف در زندگی، ارتباط درونی و اعمال و تمرینات متمرکز است.

هوش اخلاقی

اگر هوش را ظرفیت سازگاری با موقعیت جدید قلمداد کنیم آنگاه اخلاق، ظرفیت سازماندهی ارزشی به این موقعیت را پوشش خواهد داد، ازاینرو هوش اخلاقی میتواند گستره و ژرفای توانمندیهای فکری و عاطفی را در همه مراحل ابعاد زندگی نمایان ساخته و نیکی و نیک‌خلقی را پدید آورد؛ اما تا چه اندازه موضوع رشد اخلاقی در کنار رشد هوشی مورد

توجه اولیا و مربیان قرار میگیرد؟ تا چه اندازه رابطه بین فرایندهای ذهنی با فرایندهای عاطفی در زندگی کودکان مطالعه و ارزیابی میشود؟ آیا به همان اندازه که والدین نگران هوش منطقی کودکان خود هستند به همان اندازه نسبت به هوش اخلاقی آنها حساسیت دارند؟ آیا به همان میزان که از فرزندان خود انتظار دارند تا در کارنامه آموزشی خود نمرات بالا کسب کنند به همان میزان از آنها توقع دارند که در رفتارها و ارزشهای اخلاقی نیز نمره بالا بدست بیاورند؟

بسیاری از کودکان در مدرسه رسمی دانش آموخته میشوند، اما اندکی از آنها در مدرسه زندگی فرهیخته میگردند. بسیاری از فرزندان ما آموزش میبینند اما اندکی از آنها پرورش مییابند. بسیاری از فرزندان درسها و نصایح اخلاقی را فرامیگیرند اما اندکی از آنها به منش اخلاقی و کردار معنوی دست پیدا میکنند. بسیاری از فرزندان ما در کسب دانش به سطوح بالای تحصیلی میرسند اما اندکی از آنها به درجات بالای منش و بینش دست مییابند.

بنابراین برای آنکه بین این ابعاد رابطه معنی داری برقرار شود باید تحول اخلاقی بموازات تحول شناختی در کودکان پرورش یابد و پایگاه عاطفی قلب کودک به میزان پایگاه شناختی مغز او مورد توجه قرار گیرد و این مهم بدون پرورش رفتار و ارزشهای اخلاقی یا بعبارت بهتر هوش اخلاقی امکانپذیر نخواهد بود.

تقویت هوش اخلاقی کودکان بهترین فرصت برای قرار دادن آنها در مسیر درست است تا بتوانند علاوه بر درست فکر کردن درست هم عمل کنند علاوه بر این، پرورش ویژگیهای شخصیتی استوار نیز در گرو تقویت هوش اخلاقی است.

رابرت کلز در کتاب *هوش اخلاقی کودکان* درباره نیاز فوری به بررسی این توانایی مهم در کودکان مینویسد:

پرورش این توانایی اخلاقی شگفت آور در فرزندان بهترین راه حفظ زندگی اخلاقی آنهاست و پرورش هوش اخلاقی این را به شما یاد میدهد. هوش اخلاقی توان تشخیص درست از نادرست است؛ یعنی داشتن اعتقادات اخلاقی محکم و عمل کردن بر طبق آنها بگونه‌یی که شخص رفتاری درست و محترمانه داشته باشد. این قابلیت عالی

برخی ویژگیهای مهم نیز دربردارد که از جمله میتوان به توانایی تشخیص درد و رنج دیگران و مهار بی‌رحمی در خود، مهار وسوسه‌ها و به تأخیر انداختن کامجویی، گوش دادن بی‌طرفانه و همه جانبه پیش از قضاوت کردن، پذیرش تفاوتها و پی بردن به ارزش گوناگونی، نپذیرفتن گزینه‌های غیراخلاقی، همدل بودن، مبارزه با بی‌عدالتی، رفتار محترمانه و ناشی از درک با دیگران اشاره کرد.

این ویژگیهای اصلی به کودکان کمک میکند تا انسان خوب و شایسته‌یی شوند و زیربنای شخصیتی باثبات و شهروندی توانمند را برای آنها فراهم میکند، و همان چیزی که بیشتر از همه برای کودکان میخواهیم.

تعریف کودک و دوران کودکی از منظر امام خمینی

براساس جستار نگارنده در میان آثار و آراء حضرت امام بطور مشخص مبحثی به کودک و مسائل مبتلا به آن بچشم نمیخورد، اما در عین حال، این بحث در ضمن و ذیل مباحث و مسائل انسان‌شناسی و مدارج سیر و سلوک معنوی و روحانی انسان از مبدأ تا معاد لحاظ شده است، اگرچه، مقصد کلام این دو بزرگوار صرف پرداختن به جزئیات رفتار انسانی و کنکاشهای طولانی و ملال‌آور در مسائل حاشیه‌یی انسانی نبوده، بلکه این دو بزرگوار هدف متعالیتری را ذیل عنوان توحید و وحدت وجود دنبال کرده‌اند که غایت قصوای یکایک انسانها بمتابه خلیفه‌الله و انسان کامل است. بنابراین، اگر بخواهیم بحسب عنوان مبحث حاضر تعریف حد و رسمی خاصی از کودک و دوران کودکی ارائه دهیم، همه افراد از همه اقدار زمانی که تصمیم میگیرند در مسیر انسان کامل و مسیر رشد معنوی قدم بگذارند، کودک محسوب میشوند و این مسئله به سن و سال ربطی ندارد. امام تعبیر جالب «فرزندم» را در اغلب توصیه‌ها و بیان نکات تربیتی و تعلیمی و ارشادی خاص خود خطاب به مخاطبان خود بکار میبرد. بنابراین، ممکن است فرد هفتاد ساله‌یی در نگاه ارشادی بزرگانی همچون امام و شاه‌آبادی طفلی خردپا باشد که باید دستش را گرفت و پا به پا برد. بعنوان مثال ایشان در *آداب الصلوه* میگوید: «فرزندم کوشش کن در صراط مستقیم که صراط الله است و لو لنگ‌لنگان حرکت کنی و حرکات و سکناات قلبی و قالبی را رنگ معنویت و الوهیت دهی و

تربیت پدر و مادر بعنوان نخستین مربی کودک چند شاخصه مهم دارد: پیوستگی و دائمی بودن؛ عملی بودن؛ دو جانبه بودن که خود نتیجه عملی بودن تربیت است، به این معنا که وقتی پدر و مادر حتی اگر خود به صلاح رفتار نکنند، نزد کودک بنحو شایسته رفتار کنند، بتدریج به مصداق سرایت فعل، رفتار خودشان نیز اصلاح خواهد شد؛ غیر اختیاری و قهری بودن تربیت والدین و اینکه این تربیت حتی در زمان پیش از تولد کودک آغاز میگردد و در ایام رضاع نیز ادامه دارد.

خدمت به خلق را برای آنکه خلق خدا هستند بنمایی.^(۸) تعبیر لنگ‌لنگان، ناظر به همان راه رفتن لرزان و بی‌اختیاری است که آدمی را به یاد راه رفتن کودک صغیر می‌اندازد که در حال تمرین حرکت است. این تشبیه بخوبی نشانگر مسیر صعب‌العبور کمال الی الله است، انسانی که هنوز در ابتدای راه است، ممکن است کودک‌وار لنگ بزند. به این ترتیب، ساحت و مفهوم و مصداق کودک بودن از نگاه امام متفاوت است. از طرفی، ایشان در جایی، وجه استمرار تربیت معنوی را برجسته میکند؛ به این معنا که تربیت اولاً، از اقتضات انسانی است، ثانیاً، امری فراگیر و جهانشمول است و ثالثاً، مقام و مرتبت دینی و اجتماعی هم باعث نمیشود که کسی از تربیت معاف شود:

همه جمعیت دنیا احتیاج به تعلیم و تربیت دارند. هیچکس نمیتواند ادعا کند که من دیگر احتیاج ندارم به اینکه تعلیم بشوم و تربیت بشوم. رسول خدا(ص) هم تا آخر احتیاج داشت، منتها احتیاج او را خدا رفع میکرد، ما همه احتیاج داریم.^(۹)

یکی از شاخصه‌های مهمی که در اندیشه امام خمینی سرنخی برای رسیدن به تعریف و شناخت کودک و کودکی میدهد، تشبیهی است که ایشان از کودک بمتابه کاغذ سفید و بی‌نقش و نگار میکند. این تشبیه از آن جهت اهمیت دارد که هر نقش و نگاری که روی آن بیفتد تا ابد باقی خواهد ماند، بتعبیری، هر آنچه در کودکی می‌آموزیم، تا کهنسالی فراموش نخواهد شد. تعبیر جوان که امام بکار میبرد، تقریباً معادل

همین دوران کودکی است، دورانی که هنوز نور فطرت مقهور نشده و اخلاق فاسده و صفات ناهنجار در نفس آدمی رسوخ نکرده است.^(۱۰) از نگاه امام این کاغذ سفید تعبیر دیگری از فطرت است.^(۱۱)

تعریف معنویت و معنویت برای کودک

جهانبینی امام و استاد ایشان، آیه‌الله شاه‌آبادی، سراسر مبتنی بر توحید است؛ توحیدی که منشأ تمامی فضایل و کمالات انسانی است و معنویت همچون نوری است که به طریق فیضان از حضرت ذات ساطع شده، بر تمامی مراتب و درجات هستی تابیده و هیاکل ممکنات را منور ساخته و هریک از این هیاکل بنحوی و جبهی از وجوه حقیقت تامه توحیدی را باز میتابانند. معنویت از نگاه شاه‌آبادی و امام اساساً مبتنی بر فطرت است و بتعبیر امام، این فطرت از بنیاد، سعید آفریده شده است.^(۱۲) در ساحت معنویت عرفانی، فرض بر این است که فطرت انسانی از ابتدا میل به توحید را بطور بالقوه در خود دارد و همچون آینه پاک و بی‌آلایش است و مهمترین کاری که باید در این راستا صورت گیرد قرار دادن این فطرت در مسیر صحیح رشد و کمال انسانی است:

نفس انسانی چون آینه‌یی است که در اول فطرت مصفی و خالی از هرگونه کدورت و ظلمت است، پس اگر این آینه مصفی و نورانی با عالم انوار و اسرار مواجه شود که مناسب با جوهر اوست، کم‌کم از مقام نقص نورانیت به کمال روحانیت و نورانیت ترقی کند، تا آنجا که از تمام کدورات و ظلمات رهایی یابد و از قریه مظلومه طبیعت و بیت مظلوم نفسیت خلاصی یابد و هجرت کند، پس نصیب او مشاهده جمال جمیل گردد و اجر او بر خدا واقع شود و اگر مرآت مصفای نفس را مواجه با عالم کدورت و ظلمت و دار طبیعت در او اثر کند و او را ظلمانی و کدر کند و غبار و زنگار طبیعت وجه مرآت ذات او را فرا گیرد. پس، از فهم روحانیت کور شود و از ادراک معارف الهیه و فهم آیات ربانیه محروم و محجوب شود و کم‌کم این احتجاب و حلق روزافزون گردد تا آنکه نفس، سجنی و از جنس سجنین گردد. تمام شرایع الهیه مقصد اصلی آنها همان نشر معارف است و آن حاصل نشود جز به علاج نفوس و طرد آنها از ظلمت طبیعت و خلاص آنها به عالم نورانیت.^(۱۳)

نفس انسانی از نگاه امام دو مملکت دارد: مملکت ظاهر و مملکت باطن. مملکت باطن در حقیقت ملکوت انسان محسوب میشود و جنود نفس در آنجا بیشتر و مهمتر از مملکت باطن است.^(۱۴)

از این جهت، تقویت قوای باطنی ضرورت بیشتری دارد. امام این قوا را سه قوه واهمه، غضبیه و شهویه میداند که هر یک منافع زیادی دارند که برای حفظ نوع و شخص و تعمیر دنیا ضروری است. این سه قوه منشأ و سرچشمه تمام ملکات حسنه و سیئه و تمام صور غیبیه ملکوتیه هستند^(۱۵) و برای تضمین حیات انسانی بمتابجه بستری برای تحقق کمالات و معنویت آدمی بسیار ضروری میباشد. چنانچه نیازهای بهیمی و حیوانی انسان بدرستی و بر مبنای صحیح و درست مطابق آنچه شریعت اقتضا میکند، رفع و ارضا نگردد، فی نفسه مانعی بر سر راه معنویت و کمال انسانی خواهد بود و روند تربیت ناقص خواهد ماند.

در این مبحث دست کم چهار نکته اساسی قابل طرح است: ضرورت وجود مربی؛ ضرورت تربیت مربی؛ ضرورت طرح و برنامه و محتوای تعلیم و تربیت و ضرورت رابطه اخلاقمند میان مربی و متربی.

۱. ضرورت وجود مربی

شکوفایی ابعاد فطری و روحانی کودک، بمتابجه یک فرایند یا طریق، از حساسیتهای خاصی برخوردار است. به این معنا که از آنجا که مفاهیم تفسیربردار، شیوه‌های گوناگون و مواد و مطالب متعدد و متکثر به آن ورود پیدا میکند، بسیاری در معرض انحراف، خدشه و سوءتفاهم است. به همین دلیل تدوین یک چارچوب مناسب، با همت و دقت کارشناسان خبره و البته با استفاده از مواد و مطالب منطقی، عقلانی و چارچوبند، کاملاً ضروری است. بنابراین، وجود مربی کارآمد و باسواد و شایسته که خود در این زمینه صاحب تجربه باشد هم در مقام تدوین و هم در مقام انتقال مفاهیم تربیتی الزامی است و نمیتوان در آن تردید نمود. در عین حال، این مربی از پیش باید خود بر مبنای اصول تربیت معنوی، آراسته به مجموعه کمالات و خصایلی باشد که شیوه تربیت معنوی اقتضا میکند. از طرفی، طرح و برنامه تربیتی باید از نوعی جامعیت و هدفمندی برخوردار باشد و در عین حال، بر مبنای

امام به مربیان توصیه میکند:

شما باید توجه داشته باشید که اگر تربیتتان تربیت خدای نخواستہ باشد، هر کاری که او بعدها بکند شما هم شریک جرمید و اگر تربیت، یک تربیت انسانی و از روی فطرت انسان باشد، بعدها هم که هر کار خوبی بکند شما شریکید در آن کار خوب. معلم امانتداری است، انسان امانت اوست.

سن و سال و شرایط متربیان تهیه و تدوین شود. در نهایت، رابطه مربی و متربی، باید بنوعی مبتنی بر حسن نیت، اخلاص، رفاقت و شفقت باشد و هر دو طرف یک هدف را در طول روند تربیت دنبال کنند.

تربیت، بخصوص تربیت معنوی بدون مرشد و راهنما بهیچوجه میسر نیست و اگر هم باشد، احتمال گمراهی و به بیراهه افتادن بسیار است. امام سه قوه باطنی وهم، غضب و شهوت را تنها در صورتی جزو جنود رحمانی (و نه شیطانی) میداند که تحت کنترل و مهار دو چیز باشد، یکی عقل و دیگری مرشد معنوی که ایشان از او با عنوان انبیای عظیم یاد میکند؛ بتعبیر دیگر، در مملکت باطن، معیار تشخیص قوا و جنود رحمانی از شیطانی، راهنمای عقل و مرشد معنوی است و این فی نفسه شاهدهی است بر ضرورت وجود مربی در مسیر اصلاح اخلاق باطنی و سیر و سلوک معنوی مبتنی بر پرورش فطرت کمال طلب انسانی. ایشان تصریح میکنند:

بدان که وهم و غضب و شهوت ممکن است از جنود رحمانی باشند و موجب سعادت و خوشبختی انسان گردند، اگر آنها را تسلیم عقل سلیم و انبیای عظیم نمایی و ممکن است از جنود شیطانی باشند اگر آنها را سر خود گردانی و وهم را بر آن دو قوه با اطلاق عنان حکومت دهی.^(۱۶)

پدر و مادر اولین مربیان انسان در دوران طفولیت هستند. به فرموده امام: «تربیت اطفال و ارتیاض صبیان از مهماتی است که عهده‌داری آن بر ذمه پدر و مادر است و اگر سهل‌انگاری و فتور و سستی شود چه بسا که طفل بیچاره را

در تربیت معنوی، مربی صرفاً معلمی ساده نیست که مشتی مطالب را طوطی‌وار بر زبان آورد و از متری بی‌خواهد آنها را بیاموزد و از مرحله و مقطعی گذر کند. مربی درحقیقت نقش رسالت دارد، هدایت‌کننده است، نه تنها راه را می‌شناسد، بلکه راه را نشان می‌دهد و متری بی‌پا در قدمگاه او می‌گذارد. مربی انسان کامل است که درصدد کمال نوع خویش است و رابطه‌اش با متری مبتنی بر اخوت، احترام و اعتماد متقابل است.

کار به رذائل بسیار کشد و منتهی به شقاوت و بدبختی ابدی او شود.^(۱۷) نقش پدر و مادر بمثابة نخستین هادیان (مربیان) کودک بسیار حائز اهمیت است زیرا آنها با کودک بتعبیر امام حشر دائم دارند و تربیتشان از سنخ تربیت عملی است، بر این اساس، صلاح و فساد عملی پدر و مادر بیش از هر چیز به اطفال سرایت میکند. این مرحله سنگ‌بنای تربیت تا آخر عمر است و اگر چنانچه کودک بد تربیت گردد، تا آخر عمر صدها مربی و مرشد نیز نمیتوانند فساد او را اصلاح کنند. تربیت پدر و مادر بعنوان نخستین مربی کودک چند شاخصه مهم دارد: پیوستگی و دائمی بودن؛ عملی بودن؛ دو جانبه بودن که خود نتیجه عملی بودن تربیت است، به این معنا که وقتی پدر و مادر حتی اگر خود به صلاح رفتار نکنند، نزد کودک بنحو شایسته رفتار کنند، بتدریج به مصداق سرایت فعل، رفتار خودشان نیز اصلاح خواهد شد؛ غیر اختیاری و قهری بودن تربیت والدین و اینکه این تربیت حتی در زمان پیش از تولد کودک آغاز میگردد و در ایام رضاع نیز ادامه دارد.^(۱۸) باری، نقش پدر و مادر پس از این مرحله کاملاً از میان نمیرود، بلکه والدین و بطور خاص، شخص پدر با تعیین معلم و مرشد و مربی مناسب، متدین، خوش اخلاق، مهذب و متبحر در امر تعلیم در تربیت ابتدایی طفل دخالت تام و تمام دارد و چه بسا باشد که نقشه سعادت و شقاوت طفل در این مرحله ریخته شود و تزریقات معلمان یا شفای امراض و یا سم قاتل است که عهده‌دار آن پدر است.^(۱۹)

پس از آن مرحله، نوبت مرحله تربیت توسط مربی

میرسد. چون انسان بر فطرت خوب و سعید و سالم خلق شده، مربی و فضای تعلیم و تربیت باید بنحوی باشد که این فطرت را شکوفا کرده و در مسیر صحیح هدایت کند. امام میگوید: «این کودکان از اولی که وارد میشوند در محیط سالم، ساده و بی‌آلایش و قابل قبول، هر تربیتی و هر چیزی که به آنها القاء میشود هستند».^(۲۰) این فطرت‌های پاک الهی از نگاه امام امانتهایی هستند در دست مربیان و چنانچه برنامه تربیتی صحیحی به آنها عرضه شود که مطابق با فطرت انسانی و اصیلشان باشد، بطور قطع در پیشبرد جامعه و امت واحده مؤثر خواهد بود:

و اینها از اول که وارد کودکان میشوند اماناتی هستند الهی بدست آنهاست که در کودکان آنها را تعلیم میدهند و همین امانت از آنجا منتقل میشوند به جاهای دیگر و بدست معلمان دیگر تا برسد به جایی که رشد کردند و بزرگ شدند و وارد شدند در مراتب عالیه و دانشگاهها. چنانچه این اطفال را از اول یک نحو تربیت بکنند که در آن انحراف نباشد، تربیتهای مناسب با انسان باشد، مناسب با فطرت پاک انسانها باشد و موافق با فطرت انسان اینها بعد که تحویل به جامعه داده میشوند و مقدرات جامعه قهراً بدست اینها سپرده میشود بالمال کشور را کشور نورانی، کشور انسانی کشور به فطرت الله تربیت میکنند و کشور را به جلو میبرند.^(۲۱)

تربیت براساس فطرت پاک توسط مربی آنچنان اهمیت دارد که اگر آنچه مربی به متری انتقال میدهد، خلاف حقیقت و مقتضیات فطرت سعید و بی‌آلایش فرد باشد، خود مربی در قبال نتایج و پیامدهای آن تربیت و محصولی که تحویل جامعه میدهد مسئول است. امام به مربیان توصیه میکند:

شما باید توجه داشته باشید که اگر تربیتان تربیت خدای نخواستہ باشد، هر کاری که او بعدها بکند شما هم شریک جرمید و اگر تربیت، یک تربیت انسانی و از روی فطرت انسان باشد، بعدها هم که هر کار خوبی بکند شما شریکید در آن کار خوب. معلم امانتداری است، انسان امانت اوست.^(۲۲)

ضرورت تربیت مربی از آنروست که دست یافتن به کمال بدون طلب و کوشش و بی‌راهنما و مرشد امری ممتنع و شبیه

به ممتنع است. برای رسیدن به کمال معنوی علاوه بر جد و جهد متری، وجود یک مربی ماهر و راهنمای کامل بسیار ضروری است؛ مربی که خود مراتب کمال را طی کرده باشد. مصداق این مربی کامل، انبیای عظام و اولیای کامل هستند: «آنکه مربی انسان است باید همه عالم را آشنا بر آن باشد و انسان را به همه مراتب آن آشنا باشد تا بتواند این انسان را به مدارجی که دارد برساند؛ اسلام را به همه جهاتش بشناساند».^(۲۳) اخلاص و نیت خالص از جمله شاخصه‌های مهم یک مربی معنوی است، این خلوص نیست منشأ نجات و فیض واسعه الهی است:

مربی برای تحقق این رسالت الهی بالضروره باید خود مزین به نور تقوا باشد: «آموزگاران باید اهمیت بدهید به مسئله تقوا؛ و آموزندگان هم باید اهمیت بدهند و اساتید دانشگاه و اساتید حوزه هم باید به این خاصه باید اهمیت بدهند».^(۲۴) نکته مهم دیگر در این زمینه آن است که مربی، خود باید مبادی آداب شریعت بمثابه مرحله نخست تربیت معنوی صحیح باشد. درست است که ظاهر بدون باطن، بی‌معناست اما باطن نیز بدون ظاهر، گمراهی است. بر این اساس، از نگاه امام الترمذی به شریعت بمثابه سرمشق مکتوب حقیقت و معنا، شرط لازم راه‌یابی به ساحت باطن از طریق مسیر کمال است. ضرورت طرح و برنامه از این جهت است که بدون داشتن طرح مشخص و مدون که بنابر اقتضائات و نیازهای آدمی از کودکی تا بزرگسالی تهیه شده باشد، اساساً تربیت معنوی راه به جایی نمیبرد. بنابراین، قدم گذاشتن در مسیر هدایت و کمال معنوی بخصوص برای کودک، نقشه راه می‌خواهد. اما اینکه این نقشه راه شامل چه مواردی است و به چه صورت و مبنایی چه اطلاعات و ضوابطی باید تهیه و تدوین گردد فی‌نفسه محل بحثی مستوفاست. تدوین یک برنامه جامع تربیت معنوی بر مبنای رهنمودهای امام راحل، مستلزم توجه به چند مبنای اساسی است: مبنای انسان شناختی، مبنای معرفت‌شناسی و مبنای اخلاقی.

ازاینرو این امر مستلزم آن است که معلمان در مدرسه برنامه‌های خود را با هماهنگی و همفکری بر مبنای فطرت دانش‌آموزان تنظیم نمایند و تمام علوم را بطور جهت‌دار که مطابق با فطرت الهی است به دانش‌آموز تعلیم دهند.^(۲۵) در

فکرپروری در کودک اساساً دو وجه دارد: یکی تقویت قوه تشخیص او که ناظر به اخلاقیات است و دو دیگر بیدار کردن و شکوفا کردن قابلیت فکر و اندیشه در او که بنوعی ارضای حس کنجکاوی او در حوزه معنویت است.

خصوص محتوای تربیت، امام غایت‌اندیشانه فکر میکند ایشان خود افراد را ملاک تعیین محتوای آموزش میداند. قرآن از نگاه امام سرلوحه تدوین محتوای تربیت معنوی است: «پسرم سوره مبارکه حشر را مطالعه کن که گنجینه‌هایی از معارف و تربیت در آن است و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند و از آنها به مدد الهی توشه‌ها بردارد».^(۲۶) بطورکلی، در اندیشه امام، تربیت معنوی که خود را در تزکیه و آموزش عملی اخلاق نشان می‌دهد از یک جهت مقدمه و تمهیدی برای آغاز تعلیم و تعلم است، از جهت دیگر، نتیجه فرایند تعلیم و تربیت است. از اینروست که امام پیش از تعلیم محتوا، آن آموزش را پیشنهاد میکند که شخص را جهت تزکیه نفس آماده کند.

رابطه میان مربی و متری

میان مربی و متری باید اعتماد، اخلاق، احترام متقابل، حسن نیت، تلاش دو طرفه، هدف‌گذاری مشترک، مبنایی و باورهای مشترک و مساعدت وجود داشته باشد. یکی از مهمترین وظایف مربی در قبال متری، سازمان دادن و هدایت تجربیاتی است که حداکثر معرفت و دانش را در متری ایجاد کند. در حقیقت اعمالی که مربی انسان را به آن دعوت میکند باید عمل صالح بوده و با طبیعت و فطرت انسان سازگار باشد:

اعمال صالحه آنهایی است که سازش داشته باشد با نفس انسان، نفس انسان سعادت‌مند خلق شده است یعنی استعداد سعادت در آن هست و فطرت انسان فطرت سعید است. عمل صالح آن است که با این فطرت سازش داشته باشد. صالح یعنی سازش. عمل ناصالح آن است که با فطرت انسان سازش نداشته باشد.^(۲۷)

در تربیت معنوی، مربی صرفاً معلمی ساده نیست که

مشتی مطالب را طوطی وار بر زبان آورد و از متربی بخواهد آنها را بیاموزد و از مرحله و مقطعی گذر کند. مربی در حقیقت نقش رسالت دارد، هدایت کننده است، نه تنها راه را می شناسد، بلکه راه را نشان می دهد و صد البته راه را می رود و متربی پا در قدمگاه او می گذارد. مربی انسان کامل است که درصدد کمال نوع خویش است. رابطه اش با متربی مبتنی بر اخوت، احترام و اعتماد متقابل است.

۲. شکوفا نمودن فطریات

یکی از مفاهیم بنیادی تفکر حضرت امام و استاد ایشان، آیت الله شاه آبادی، مفهوم فطرت است. این دو بزرگوار هر یک به فراخور غور و غوص خویش در این مهم که از رموز نیل انسان به اصل و روزگار وصل خویش است به معنا، جایگاه، مراتب، احکام، لوازم، شیوه شکوفا کردن آنها و... پرداخته اند و ذیل مباحث انسان شناسی و توحید به این مهم پرداخته اند. فطرت متکی به معنویت بمثابة امری وجودی و حقانی است که فی نفسه منشأ اثر است، زیرا ودیعه یی الهی است برخلاف هوش که مقوله یی غریزی و طبیعی و محدود به حیات بهیمی است. از نگاه امام فطرت حالت و هیئتی است که خداوند خلق را بر آن قرار داده که از لوازم وجود آنها و چیزهایی است که در اصل خلقت خمیره آنها بر آن مخمر شده است.^(۲۸) فطرت به این معنا از امتیازات خاص انسانی و از الطاف خدای تعالی به انسان است: «فطرتهای الهی از الطافی است که خدای تعالی به آن اختصاص داده بنی الانسان را از بین جمیع مخلوقات و دیگر موجودات یا اصلاً دارای اینگونه فطرتهایی که ذکر شد نیستند یا ناقصند و حظ کمی از آن دارند».^(۲۹) نفس انسانی مفسور بر توحید بلکه جمیع حقایق حقه است ولی از اول ولادت آن در این نشئه و قدم گذاشتن در این عالم با تمایلات نفسانیه و شهوات حیوانیه نشو و نما میکند مگر کسی که مؤید من عندالله باشد و حافظ قدسی داشته باشد.^(۳۰) پای افزار حرکت در طریق معنویت همان فطرت کمال طلب انسانی است که هر دو بزرگوار به آن تصریح کرده اند. امام میگوید:

پوشیده نیست بر هر صاحب وجدانی که انسان بحسب فطرت اصلی و جبلت ذاتی عاشق کمال تام مطلق است و شطر قلبش متوجه جمیل علی الاطلاق و کامل من جمیع

و جوه است و این از فطرتهای الهیه است که خداوند تعالی مفسور کرده است، بنی نوع انسان را بر آن و به این حسب کمال اداره ملک و ملکوت گردد و اسباب وصول عشاق کمال مطلق شود.^(۳۱)

به یک معنا میتوان گفت که معنای شکوفا کردن فطریات آن است که انسان بداند که فطرتش در اصل در پی یک چیز است؛ یعنی متعلق فطرت خویش که همانا محبوب مطلق و ذات باری تعالی است را به تحقیق دریابد.

باری، بر این فطرت، احکامی مترتب است که همگان در آن متفق القولند و دخل و ربطی هم به عالم و جاهل و وحشی و متمدن، شرق و غرب و امثالهم ندارد و حتی احکام عقلی نیز در فطریات تأثیری ندارد. زیرا این احکام از بدیهیات است و لوازم آن هم از اوضح ضروریات است.^(۳۲) امام احکام فطرت را بترتیب اولویت به این شرح ذکر میکند:

از فطرتهای الهی یکی فطرت بر اصل وجود مبدأ، تعالی و تقدس است و دیگر فطرت بر توحید است و دیگر فطرت بر اجتماع آن ذات مقدس است جمیع کمالات را و دیگر فطرت بر یوم معاد و روز رستاخیز است و دیگر فطرت بر نبوت است و دیگر فطرت بر وجود ملائکه و روحانین و انزال کتب و اعلام طرق هدایت است که بعضی از اینها که ذکر شد از احکام فطرت از احکام فطرت و برخی از لوازم فطرت است.^(۳۳)

وسیله شکوفا کردن فطرت، تربیت صحیح است، چرا که اگر تربیت درست و صحیح نباشد چه بسا مانعی بر سر راه شکوفایی استعدادهای فطری شود:

انسان از اول اینطور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد، از اول با فطرت خوب به دنیا آمده، با فطرت الهی به دنیا آمده. کل مولود یولد علی الفطره که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت توحید است. این تربیت است که فطرت را شکوفا میکند و یا جلوی شکوفایی فطرت را میگیرد.^(۳۴)

حال که مشخص شد فطرت چیست و چه مراتب و احکام و لوازمی دارد، باید روشن شود که منظور از شکوفا شدن فطریات در حوزه معنویت و مسیر کمال طلبی انسان به چه معناست، زیرا تا زمانی که فطریات انسان با شیوه یی



درست شناسایی و به مسیر صحیح هدایت نگردند، کودک فطرت، در مسیر معنویت بسوی کمال انسانیت، طرفی نبسته است. شاه‌آبادی در بحث انسان‌شناسی، هفت مرتبه برای انسان قائل است که عبارتند از: مرتبه حس، عقل، قلب، روح، سر، خفی و اخفی. اما اصل این مراتب سه اصل حس و عقل و قلب است. وجه عقلی، معرفت‌زاست، وجه قلبی، عبودیت دارد و وجه حس نیز به عدالت منتهی است.^(۳۵) مرتبه یا وجه حس در انسان ناظر به ترک مفاسد و توجه به مصالح است که در پنج فطرت احترام حاضر، احترام منعم، احترام مقتدر، احترام کامل و احترام محبوب متجلی میشود. فطرت احترام حاضر به این معناست که شخص باید در حضور دیگران حتی اگر کودک باشد، خویش‌شننداری کند، عالم محضر خداست؛ یعنی خداوند حاضر و ناظر بر کرده ماست، از اینرو، بنده گنهگار در حقیقت هتک حرمت حضور حاضر کرده که این مخالف با فطرت است. فطرت احترام منعم یعنی آدمی باید احترام ولی نعمت خود را نگه دارد. احترام به مقتدر هم به حکم فطرت واجب است. احترام کامل حتی اگر کافر باشد به حکم فطرت لازم است. احترام محبوب برای محب بسیار واجب است.^(۳۶)

عصر مهم در شکوفاسازی فطرت انسانی، پرورش و هدایت تفکر اوست. نوع انسانی یکپارچه اندیشه و تفکر است، بدون جوهر تفکر، انسانیت انسان زیر سؤال میرود. در عین حال، این تفکر فی‌نفسه ابعاد و شقوق مختلفی دارد: طیفی از خواطر، هوشمندی، ذکاوت و بصیرت گرفته تا تفکر فلسفی، تحلیل، تأمل و مراقبه. باری، تفکر در حوزه معنویت و بطور خاص معنویت کودک، اساساً ناظر به همان فطرت است: پرورش قوای عقلی یا بتعبیری تقویت جنود عقل که در نهایت به بصیرت و پرورش قوه تشخیص منتهی میشود. عقل یا قوه عاقله از نگاه امام در واقع روحانیه‌یی است که بحسب ذات، مجرد و بحسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است. در مقابل، قوه واهمه است که فطرتاً تحت نظام عقلی درنیامده و مسخر در ظل کبریای نفس مجرده نشده و مایل به دنیا می‌باشد.^(۳۷)

فکرپروری در کودک اساساً دو وجه دارد: یکی تقویت قوه تشخیص او که ناظر به اخلاقیات است و دو دیگر بیدار

کردن و شکوفا کردن قابلیت فکر و اندیشه در او که بنوعی ارضای حس کنجکاو او در حوزه معنویت است و زمانی که کودک به کمک مربی، صاحب قوه تشخیص شد و قابلیت شناسایی راه کمال را بمثابه فعلیت یافتن فطرتش پیدا کرد، آرام آرام از کدورت قلبش کاسته شده و بر نورانیت آن افزوده میگردد و از همان آغاز در جرگه جنود عقل و قوای رحمان قرار میگردد و در مسیر معنا، متخلقی به اخلاق الهیه میگردد.

تفکر از نگاه امام علاوه بر اینکه دو وجه دارد، چندین مرتبه نیز دارد که باختصار عبارتند از: نخستین مرتبه تفکر، تفکر در حق و اسماء و صفات و کمالات اوست و نتیجه آن علم به وجود حق و انواع تجلیات است و از آن، علم به اعیان و مظاهر رخ دهد. این افضل مراتب فکر و اعلی مرتبه علوم و اتقن مراتب برهان است.^(۳۸) مرتبه بعدی، تفکر در لطایف صنعت و اتقان آن و دقایق خلقت است، به قدری که در طاقت بشر است که نتیجه‌اش علم به مبدأ کامل و صانع حکیم است. این تفکر از علوم نافع و از فضایل اعمال قلبیه و افضل از جمیع عبادات است زیرا نتیجه آن اشرف نتایج است.^(۳۹) مرتبه بعدی تفکر در احوال نفس است که حاصلش علم به روز معاد و نیز علم به هدف بعثت انبیا و نزول کتب آسمانی است که از آن میتوان به نبوت عامه و شریعت یاد کرد.^(۴۰)

۳. تدریجی بودن

تمام امور انسانی از رشد و تکامل زیستی گرفته تا نیل کمالات و مراتب معنوی و غیرمادی او همه و همه مرحله به مرحله و گام به گام صورت میگیرد. از اینرو، انسان پیش و بیش از آنکه فرآورده باشد، فرایند است. حرکت از ماده به معنا، آهسته و پیوسته صورت میگیرد. امام به این تدریجی بودن تصریح میکند: «شما حالا توقع دارید که اینها که پنجاه سال در این کار خلاف کردند، فوراً متبدل بشود یک شیطان به یک ملائکه؟ امکان ندارد. تدریج لازم دارد».^(۴۱) ایشان بطور خاص به تربیت تدریجی کودکان تأکید میکند: «باید آن طبقه بچه و جوان و کوچک را کم‌کم تربیت کنیم».^(۴۲) این تدریجی بودن، البته زمان‌بر است و چه بسا که زمانی طولانی را اقتضا کند، چرا که تبدیل فساد به صلاح در امر تربیت بسیار دشوار است: «اگر بخواهیم تمام مغزهای فاسد شده را به مغزهای اسلامی برگردانیم، مدتی طولانی وقت لازم دارد».^(۴۳)

۴. ذومراتب بودن

در تفکر معنوی، ذومراتب بودن یک اصل کلی است و ناظر به حقیقت انسان، جهان و عالم غیب است. امام انسان را واجد سه نشئه، سه عالم و سه مقام میدانند: اول نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت. دوم، نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال و سوم نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت.^(۴۴)

هر یک از این مقامات و عوالم واجد کمال خاص و تربیت خاص و عمل مخصوصی است متناسب با آن مقام و نشئه که انبیا متکفل دستور آن اعمال هستند.^(۴۵) افزون بر این، علم و دانشی که به هر یک از این مقامات تعلق میگیرد نیز متفاوت است: علم مقامات روحانی شامل علم به ذات اقدس حق، معرفت اوصاف جمال و جلال، علم به عوالم تجردیه و غیبیه، علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آنها و... است. علم برزخی شامل علوم ناظر به تربیت قلب و ارتباض آن و اعمال قلبیه است و به منجیات و مهلکات خلقیه مثل صبر، شکر، حیا، تواضع، رضا، شجاعت، سخاوت زهد و... میپردازد. دسته سوم علوم که ناظر به تربیت ظاهری است و علم فقه و مبادی آن، علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن که محدثین و فقها عهده‌دار آن هستند، نیز از جمله این قسم علوم در این مرتبه است.^(۴۶)

باری، تا سالک مراحل مقدماتی را طی نکند، به مراحل کمالیه نمیرسد و چنانچه برسد درک آن مقامات عالی برایش ناممکن و یا دست‌کم بسیار دشوار است. از این جهت، کودک در همان ابتدای راه باید با مجموعه‌یی از اصول ابتدایی و قواعد و اعمال ساده قدم در راه سیر معنوی بگذارد و نقش مربی در این مرحله نقشی هدایتگرانه و مراقبتی است. اصول ابتدایی میتواند شامل رعایت ظواهر شرع از جمله ادای فرایض و توجه به یکسری اخلاقیات ابتدایی مثل احترام به بزرگان، رعایت ادب در گفتار و کردار، حفظ زبان از لاطائلات، موقعیت‌شناسی و غیره باشد. رعایت این مسائل که در واقع سنگ‌بنای مسائل و کارها در مراتب و مراحل بعدی است، از چند جهت اهمیت دارد: نخست اینکه نفس سرکش از همان عنفوان کودکی مهار میشود؛ دوم اینکه کودک از همان آغاز فرمانپذیری را فرا میگیرد و تحملش در برابر شدائد راه

که پس از آن بسی سختتر خواهد شد، بیشتر میشود؛ در این مرحله توبه و بازگشت از خطا بسی آسانتر است چرا که بتعبیر امام هرچه سن بالاتر میرود امور منافی با سعادت انسان زیادتر شده قدرت کمتر میگردد پس، به پیری که رسیدید دیگر مشکل است موفق به تهذیب و کسب فضیلت و تقوا شوید، نمیتوانید توبه کنید زیرا توبه با لفظ «اتوب الی الله» تحقق نمییابد، بلکه ندامت و عزم بر ترک لازم است، پشیمانی و عزم بر ترک گناه برای کسانی که پنجاه یا هفتاد سال غیبت و دروغ مرتکب شده ریش خود را در گناه و معصیت سفید کرده‌اند، حاصل نمیشود.^(۴۷)

۵. ضرورت خودشناسی

انسان بمثابه عالم صغیر جایگاه ویژه‌یی در حوزه مباحث مربوط به فطرت و انسانشناسی امام و استاد ایشان، آیت‌الله شاه‌آبادی دارد. شاه‌آبادی بر مبنای آیه ۳۰ سوره روم، شش کمال را برای انسان نام میبرد که اولین آنها خودشناسی است که بگفته ایشان اساس خداشناسی محسوب است. ایشان بتبع گفته افلاطون «برو خود را بشناس» و نیز حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، از بحارالانوار معتقد است کسی که خود را شناخت و به مواهب خویش چه از لحاظ جسمی و چه معنوی که دارای نهاده‌های ذاتی است پی برد، راه رسیدن به حقیقت برای او گشوده میشود و به عظمت آفریننده آن که آفریننده جهان است پی خواهد برد.^(۴۸)

به یک معنا، خودشناسی یعنی فطرت‌شناسی. زیرا شناخت فطرت، قابلیت‌های نهفته در آن، نقاط قوت و ضعف و نیز آگاهی از تأثیر و تأثر قوای ظاهری و باطنی شخص تأثیر مهمی در تعیین راه سعادت و مسیر معنوی وی خواهد داشت. در حوزه تربیت معنوی، مربی و متربی هر دو باید به این فطرت توجه داشته باشند، چرا که هر دو یک هدف را دنبال میکنند و در یک مسیر گام برمیدارند. شناخت، ملاک میخواهد، امام معتقد است که انسان باید فطرت و ضمیر خود را به قرآن و احادیث معصومین عرضه کند و با آنها تطبیق نماید تا خود را بشناسد و به حال باطن خود معرفت پیدا کند که از کدام حزب است آیا حزب‌الرحمن و جند‌العقل است یا حزب‌الشیطان و جند‌الجهل.^(۴۹)



۶. تقویت اراده از کودکی

پیشتر گفته شد که حضرت امام کودک یا فطرت آدمی در دوران کودکی را همچون لوح یا کاغذ سفیدی میداند که هنوز زنگاری آن را کدر نکرده و آماده دریافت معنویات است و هر نقش و اثری از آن تا ابد باقی خواهد ماند و از میان بردن آن نیز بسیار دشوار خواهد بود. دلیل این امر به گفته امام آن است: «در ایام جوانی اراده و تصمیم انسان، جوان است و محکم. از این جهت نیز اصلاح برای انسان آسانتر است. ولی در پیری اراده سست و تصمیم پیر است، چیره شدن بر قوا مشکلتر است.»^(۵۰) کودکی بمعنای فطرت پاک و بی‌آلایش از نگاه امام سرمایه کسب سعادت در دوران پیری و کهنسالی است و هرگونه اهمال در استفاده مناسب از آن برای کسب فضایل معنوی و اصلاح مفاسد و رذائل اخلاقی و نفسانی جایز نیست:

برای اصلاح نفس ایام جوانی سزاوتر است؛ زیرا هم اراده قویتر است و هم کدورت ظلمت نفس کمتر است و به فطرت نزدیک‌تریم و هم بار معصیت زیاد نشده که جبران آن مشکل باشد. جوانان قدر ایام جوانی را بدانند که این نعمت بزرگ را با غفلت نگذرانند که در ایام پیری اصلاح نفس بسیار مشکل است.^(۵۱)

مفهوم همطراز با اراده، از نگاه امام عزم است. عزم مفهومی اخلاقی است و بمعنای تصمیم بر ترک گناه و جبران مافات و زمانی که شخص چنین کند، از نگاه شرع و عقل، صورتی انسانی مییابد. الگوی این صورت انسانی نیز به اعتقاد امام، رسول الله است. بطور قطع تفکری که بقطه بدنبال دارد، عزم بر انسان شدن نیز مرحله بعدی آن خواهد بود: «عزم جوهر انسانیت و میزان امتیاز انسان است و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم اوست...».

در حوزه معنویت، یکی از عوامل مهم ضعف اراده، حب دنیاست، این حب سبب میشود انسان از ریاضات شرعیه و عبادات و مناسک بازماند و جنبه طبیعت قوت گیرد و عزم انسانی سست شود.^(۵۲)

در تربیت معنوی، این حالت اگر از کودکی اعمال شود، به گفته امام، چند ثمره برای فرد دارد:

یکی آنکه خود صورت عمل در آن عالم به قدری زیبا و

جمیل است که نظیرش در این عالم نیست. دیگر آنکه نفس صاحب عزم و اقتدار میشود. دیگر آنکه انسان کم‌کم مأنوس با ذکر و فکر و عبادت میشود. در نتیجه، شاید مجاز به حقیقت نزدیک کند انسان را و توجه قلبی به مالک الملوک شود و محبت به جمال محبوب حقیقی پیدا شود و محبت قلب و تعلق آن از دنیا و آخرت کم گردد.^(۵۳)

۷. تأثیر ظاهر و باطن بر یکدیگر

اصل و اساس جهانبینی دینی - عرفانی امام و شاه‌آبادی بر دو وجه ظاهر و باطن مبتنی است: «بدان که انسان اعجوبه‌یی است دارای دو نشئه و دو عالم: نشئه ظاهریه ملکیه دنیویه که آن بدن اوست و نشئه باطنیه غیبیه ملکویه که از عالم دیگر است.»

در تأثیر ظاهر بر باطن نفس امام میگوید: «قیام به وظایف عبادیه ظاهریه آنگونه که مقصود انبیاست، تأثیراتی بر قلب و روح شخص واقع شود که خلقتش رو به نیکویی رود و عقایدش رو به کمال گذارد.»^(۵۴) امام در تأیید بیشتر تأثیر ظاهر بر باطن و تجلی باطن در ظاهر میگوید:

بواسطه شدت اتصالی که مابین ملک بدن و روح است، آن عالی در عین دُئو است و دانی در عین عُلو است و با وحدت تمام قواست. بنابراین، تمام آثار ظاهریه در روح و آثار معنویه در ملک بدن سرایت میکند. پس اگر کسی در حرکات و سکناات مواظبت کند که با سکونت و آرامش رفتار نماید و در اعمال صوریه مانند اشخاص حلیم رفتار کند کم‌کم این نقشه ظاهر به روح سرایت کند و روح از آن متأثر شود.^(۵۵)

بنابراین، در تربیت معنوی نیز بر مری واجب است که به آموزش ظواهر اهتمام کند و مقدمات را بمنابّه مدخلی بر اخلاقیات و باطنیات، اولویت دهد. باری، هر سه کتاب انسان، خدا و جهان را یک به یک ظاهر و باطنی است که توجه به این دو وجه، شناخت هر یک و نوع ارتباط هر یک را با یکدیگر و بخصوص حقیقت جهانبینی عرفانی را آشکار میکند. در ارتباط با تربیت معنوی کودک، رفتار ظاهری از این جهت اهمیت دارد که کودک عمده آموخته‌هایش در حوزه تربیتی را از راه تقلید و نظاره کردن کسب میکند از این جهت نوع رفتارهایی که والدین و اطرافیان و نیز مربیان کودک

خواسته و ناخواسته به او عرضه میکنند، مسیر رفتاری و اخلاقی او را ترسیم مینماید. در عین حال، صفای باطنی، حسن نیت، خیرخواهی، یقظه، بردباری و غیره... فی نفسه رفتار ظاهری فرد را جهت میدهند. تکرار رفتارهای مناسب ظاهری بمرور زمان عناصر باطنی را تقویت کرده و رشد میدهند. فطرت که میل به کمال و مؤلفه‌های کمال‌گرایانه دارد، با تزریق معنا به رفتارهای ظاهری، از یک طرف، رفتار را خلوص میبخشد و آن را نزد حق تعالی پسندیده میکند و از طرف دیگر اثربخشی و ماندگاری آن را بخصوص در کودک که بسان آینه و لوح زنگار نگرفته آماده پذیرش خیرات و کمالات است، صد چندان میگرداند.

۸ اعتدال

آفت معنویت، افراط و تفریط است و این مسئله ضرورت حفظ اعتدال در امر تربیت معنوی را دو چندان میکند. این اعتدال، توأمان ناظر به محتوای تربیت، شخص مربی و نیز مربی یعنی کودک است. عدل در حوزه اخلاق، خود را در مفهوم فضیلت نشان میدهد و فضیلت بمعنای ایجاد تعادل بین سه قوه عقل و وهم و غضب است و از نگاه امام فضیلت بزرگ انسان، حد وسط بین افراط و تفریط و غلو و تقصیر است.^(۵۶) در عالم عرفان، امام برای این اعتدال یعنی حد وسط افراط و تفریط، معیار میدهد و معیارش همانا انسان کامل است، انسان کامل اصل اعتدال است، زیرا مظهر اسم عدل الهی در مراتب وجود است. ایشان میگوید:

اعتدال حقیقی جز برای انسان کامل که از اول سیر تا منتهی النهایه وصول، هیچ منحرفه و معوج نشده است، برای کسی دیگر مقدور نیست و آن به تمام معنی خط احمدی و خط محمدی است و دیگران از سائرین، سیر به تبع کنند نه به اصالت، از این جهت فضیلت به قول مطلق و سیر بر طریق عدالت و بر سبیل اعتدال بیش از یکی نیست.^(۵۷)

از عبودیت تا ربوبیت که مسیر تکامل انسان کامل است صراط مستقیمی است که بر محور عدل و اعتدال قرار گرفته است.^(۵۸) در حوزه تربیت کودک و بطور خاص پرورش معنوی او، باید به حفظ مسئله عدالت و البته فضیلت بمعنای پاسداری از مرز افراط و تفریط، در راستای شکوفایی قابلیت‌های مکتوم فطری در کودک نیک توجه شود، زیرا توجه

بیش از حد به برخی قابلیت‌ها و غفلت از برخی دیگر، تربیت را بمثابه یک مکانیسم از حوزه اعتدال خارج کرده و کودک را به افراط و تفریط میکشاند. مرحله جوانی و نوجوانی مرحله رشد و بلوغ است و اینجاست که انسان فی نفسه مسئول و ضامن سعادت یا شقاوت خویش است عدالت بمثابه فضیلتی معطوف به تعدیل قوای سرکش نفس انسان در جوانی آسانتر است چرا که بتعبیر امام نور فطرت در جوان مقهور نشده و صفای باطن نفس از دست نرفته است و اخلاق فاسده و صفات ناپه‌نچار در نفس رسوخ نکرده است.^(۵۹) اعتدال توأمان شامل شخص کودک، مربی و نیز محتوای مطالب و آدابی است که در راستای پرورش فطریات کودک به او تعلیم داده میشود. از نگاه امام، یک مربی معتدل باید چند صفت اعتدالی داشته باشد: حکیم باشد بمثابه اعتدال در قوای عقل و نظر؛ شجاع باشد بمثابه اعتدال در قوه غضب؛ عادل باشد بمثابه اعتدال در قوه عمل و عقیف باشد بمثابه اعتدال در قوه شهوت و این اصل فضیلت است چرا که اعتدال و عدالت بمعنای تعدیل جمیع قوای باطنیه و ظاهریه و روحیه و نفسانیه است.^(۶۰)

علت اینکه امام بر شریعت بمثابه سرآغاز تربیت و سلوک معنوی تأکید دارد، آن است که شریعت ملاک و میزانی در اختیار انسان مینهد که وی به مدد آن، تا پایان راه کمال، از مسیر اعتدال خارج نخواهد شد و تک تک استعداد‌های مفضور انسان بر محور عدل که همان صراط مستقیم شریعت است، شکوفا خواهند گردید. امروزه در حوزه تربیت، فروکاهیدن شخص و بطور خاص کودک، به صرف رفتارهای غریزی یا تقلیدی نوعی افراط در ماده‌گرایی و غفلت از بعد روحانی و فرامادی کودک است. در عین حال، تفریط در بعد روحانی و پافشاری بیش از حد بر روحانیات و معنویات، بطور خاص در عنفوان تربیت معنوی، به قیمت بی‌توجهی به نشئه ملکی و وجه حسی کودک سبب دلزدگی و ملال کودک شده و در نهایت موجب خروج از مسیر اعتدال و آسیب‌پذیری مربی و مربی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

تربیت معنوی از نگاه امام تربیتی توحیدی است. این تربیت



معنوی را در مقام تشبیه، میتوان به مثلث توحید مانند کرد. یک ضلع یا زاویه این مثلث، مربی، ضلع دیگر مرتبی و ضلع دیگر تربیت است. امام مربی را انبیای عظام و اولیای کامل و بزرگان طریق الی الله میداند. مرتبی نیز انسان ظلوم و جهولی است که میخواهد به مقام انسان کامل یا خلیفه‌اللهی برسد و تربیت نیز که تخلق به اخلاق الهی است، مبتنی بر فطرت آدمی است، فطرتی که دو وجه ظاهر و باطن دارد و این دو وجه مکمل یکدیگرند و هر نقص و کمالی در هر یک از این دو، در دیگری نیز سرایت میکند. مبنای تربیت، انطباق با قرآن است. فرایند تربیت، تدریجی و مرحله به مرحله است. در این میان، روند یا راه تربیت معنوی، بترتیب، سه مرحله شریعت، طریقت و حقیقت را در خود دارد که رعایت ترتیبات و اقتضائات هر مرحله از واجبات طی طریق و سیر و سلوک است. سایه اخلاق همچون عقاب بر سر این طی طریق و این مثلث افکنده شده و هدف از اجرای موازین اخلاقی در حقیقت پیراستن نفس از کدورت و ظلمت ماده و منور کردن آن به نورانیت اخلاص و قرب الی الله است. فضایل و رذائل اخلاقی در نگاه امام به جنود عقل و جهل تشبیه شده است، مرزی میان این دو نیست، بی طرفی وجود ندارد، آدمی یا در جرگه عاقلان و رحمانیان است یا در صف جاهلان و ابلیسیان. بنابراین، آنچه در روند تربیت، اهمیت دارد تزکیه نفس است، این تزکیه مسبوق به معرفت نفس بمتابۀ آینه‌یی است که بغایت شفاف و توأمان آماده پذیرش نور الهی و ظلمت دنیاست. حس و عقل و دل و نفس و روح و سر و خفی و اخفی ابزار پیمایش طریق کمالند. رسالت مربی افزون بر تعلیم، بشارت و تنذیر است که ناظر به تزکیه بمتابۀ عمل‌گرایی در امر تربیت معنوی است. سن و سال و شرایط مرتبی در امر تربیت، شرط است. هر سنی تربیت خاص خود را میطلبد. بالطبع، در سنین کودکی بواسطه پاک بودن نفس و فطرت، تأثیر تربیت و آموزه‌های کمال‌گرایانه بیشتر است، عزم و اراده قویتر است، حوصله شخص بیشتر و توان بازگشت از خطا برایش میسورتر است. رعایت ظواهر شرع اولین قدم برای پیمودن مسیر کمال معنوی است. هرچند ابتدا اندکی دشوار و ملال‌آور است اما بتدریج و بحسب عادت، نفس منقاد شده و در مسیر رشد قرار میگیرد. بدون ظاهر، باطن

عریان میماند و آسیب میبیند و بدون باطن ظاهر، جوف و تهی است: این مجمله است که از مغز حفاظت میکند و بدون مغز، مجمله استخوانی بی‌مصرف است. مربی در این مثلث نشان میدهد که طریقت معنویت بی‌راهنما نیست و نمیتواند باشد. زیرا،

طی این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی
مرتبی باید هدفمند حرکت کند، او میخواهد تغییر هویت دهد. در مقصد، او دیگر انسان معمولی نیست، خلیفه‌الله است، واسطه فیض میشود، به مقام «او ادنی» رسیده است، میوه «احسن تقویمش» را میچشد. در یک کلام، تربیت معنوی برخلاف تربیت فقهی، مقصدش بارگاه است، نه درگاه.

باری، غالب تقسیم‌بندی‌هایی که از انسان در حوزه معنویت میشود، انسان را به دو وجه مادی و معنوی، یا حیوانی و الهی تقسیم میکنند و عموماً این دو وجه با یکدیگر ارتباط متقابل داشته و تأثیر و تأثر دارند. از چشم‌انداز معنوی، این تفکیک منافی یگانگی و وحدت انسان بمتابۀ مخلوقی است که هدف آفرینش بوده و تمامی هستی طفیلی وجود او بمتابۀ اشرف مخلوقات و صاحب مقام کمال انسانی و خلیفه‌اللهی است. بزرگانی همچون امام و استاد ایشان شاه‌آبادی، انسان را حیوان معنوی میدانند و اینگونه نیست که معنویت بخشی از انسان یا چیزی برای انسان باشد که هر از گاهی سری به آن میزند و با خود خلوت میکند و با فاصله گرفتن از وجه مادیش به سایر مخلوقات فخر میفرشد. معنویت که از عرش تا فرش را پوشانده جوهر انسان است، آنچنانکه به مادیتش هویت میبخشد و بتعبیری، مادیتش را میسازد، قوام میدهد بطوری که مادیتش بدون معنا اصلاً وجود ندارد نه اینکه معنا ندارد. انسان بمتابۀ یک جوهر واحد نمیتواند دو شق یا دو وجه مجزا داشته باشد که صرف توارد بین این دو وجه برقرار باشد؛ اقتضای وحدت انسانی آن است که وجودش یکپارچه باشد، همانطور که خلقتش یکپارچه است، مبدأ و معادش یکی است و حقیقتی که دنبال میکند یگانه است. تفکیکی هم اگر هست از سنخ تفکیک نظری و عقلی است که صرفاً به شناخت قوای ظاهری و باطنی او کمک میکند و این دوگانگی از جهت شناخت انسان برای خودش اهمیت دارد و گر نه اینگونه نیست

که در عالم هستی دوگانه‌یی به نام معنا و ماده بمثابة دو وجه و دو شق مجزا از هم وجود دارد که بخواهیم یکی را سوای دیگری در نظر بگیریم و بر مبنای آن مفاهیم اخلاقی، معنوی، سیر و سلوک، حقیقت‌طلبی و امثالهم را بسازیم.

در معنویت نوعی وحدت نهفته است؛ این وحدت در اسم وجود دارد، در فطرت وجود دارد، در اخلاق و سیر و سلوک وجود دارد، در مرشد و راهنمای سیر معنوی و روحانی وجود دارد، در تعلیم و تربیت وجود دارد، در معرفت انسان به خدا، جهان و خودش وجود دارد. توضیح اینکه: وحدت در اسم ناظر به اسم الله است که مستجمع جمیع اسماء و صفات است و خلقت از آن آغاز میشود و معرفت بدان ختم میگردد و وحدتش عین کثرت و کثرتش عین وحدت است.

بازتاب وحدت در فطرت آن است که فطرت اولاً، یگانه ابزار دقیق و مطمئن برای آغاز سیر معنوی بسوی کمال مطلق است. متعلق این فطرت چیزی جز محبوب مطلق بمثابة یگانه مبدأ هستی نیست. این فطرت در میان همه انسانها یکسان است. راهنمای این فطرت عقل و نبی است که هر دو یک حرف را میزنند و یک شیوه برای طی طریق الی الله دارند.

در اخلاق نیز وحدت حاکم است؛ هدف انسان از قرار گرفتن در مسیر معنویت، آراستگی به زیور اخلاق حسنه و دفع رذائل اخلاقی است. سرچشمه اخلاق چیزی جز توحید نیست؛ هدف بعثت رسول الله (ص) یک چیز بیش نیست و آن، اتمام مکارم اخلاق است.

در سیر و سلوک هم وحدت حاکم است: انسان در راستای تبدیل شدن به انسان کامل، دو قوس نزول و صعود را میپیماید که این دو قوس در حقیقت یک مسیر واحد را رقم میزنند که رسیدن به مقام «ادنی» است.

مرشد و راهنما نیز همواره یک حرف را میزنند و بدنبال یک غایت و مقصد است و آن تحقق توحید الهی در قالب عینیت بخشیدن به اسماء و صفات باریتعالی است که در ولایت و امامت خود را نشان میدهد و طی این مرحله بی‌همراهی خضر ولایت، نتیجه‌یی جز گمراهی در پی نخواهد داشت.

وحدت در تعلیم و تربیت ناظر بر وحدت در طرح و

برنامه برای رسیدن به یک هدف واحد است که در شکوفا کردن یا فعلیت بخشیدن به قوای فطری، خود را متجلی میکند.

پی‌نوشتها

1. Larson, J. S., "The World Health Organization's Definition of Health: Social Versus Spiritual Health", pp. 181-192.
۲. شهیدی، احسان و همکاران، معنویت و علوم انسانی معاصر، ص ۶۳.
3. Zohar, D., & Marshall, I., *SQ – Spiritual Intelligence: The Ultimate Intelligence*, pp. 6-7.
4. Nasel, D., *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence*, p. 106.
5. Zohar, D., & Marshall, I., *op.cit.*, p. 96.
6. Sisk, D., & Torrance, E. P., *Spiritual Intelligence: Developing a Higher Consciousness*, pp. 40, 50.
7. Wigglesworth, C., "Spiritual Intelligence and any it Matters", *The Inner Words Messenger, A News Letter to Spark the Inner Journey*, retrived from internet: www.consciouspursuits.com, p. 96.
۸. خمینی، روح‌الله، *آداب الصلوة*، ص ۱۲.
۹. همو، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله‌العالی، ج ۱۷، ص ۲۳۷.
۱۰. همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۴.
۱۱. هدایتی، مهنوش، به کودکان اعتماد کنیم، ص ۲۵.
۱۲. صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۰۰.
۱۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.
۱۴. خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث، ص ۱۲.
۱۵. همان، ص ۱۴.
۱۶. همان، ص ۱۶.
۱۷. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۴.
۱۸. همان، ص ۱۵۵.
۱۹. همان، ص ۱۵۶.
۲۰. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۲.
۲۱. همان، ص ۳۳.
۲۲. همان، ص ۳۵.
۲۳. همان، ج ۸، ص ۵۳۰.
۲۴. همان، ج ۱۷، ص ۱۸۸.
۲۵. نصرآبادی، حسنعلی، پژوهشی در تدوین فلسفه تربیتی امام خمینی، ص ۳۴۰.
۲۶. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۱۳.
۲۷. همان، ج ۷، ص ۵۰۰.
۲۸. چهل حدیث، ص ۱۸۰.
۲۹. همانجا.
۳۰. همان، ص ۱۶۸.
۳۱. همان، ص ۱۲۷.
۳۲. همان، ص ۱۸۱.
۳۳. همان، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.
۳۴. صحیفه امام، ج ۸، ص ۸۸.



۳۵. ر.ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار فطرت. ۳۶. همانجا.
۳۷. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۱.
۳۸. شرح چهل حدیث، ص ۱۹۲.
۳۹. همان، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.
۴۰. همان، ص ۱۹۸.
۴۱. صحیفه، ج ۱۰، ص ۴۷۰.
۴۲. همان، ج ۸، ص ۱۵۷.
۴۳. همان، ج ۱۱، ص ۲.
۴۴. شرح چهل حدیث، ص ۳۸۶.
۴۵. همانجا.
۴۶. همان، ص ۳۸۷.
۴۷. امام خمینی، روح الله، جهاد اکبر، ص ۵۸.
۴۸. شاه‌آبادی میرزا محمدعلی، رشحات البحار، ترجمه زاهدویسی، ص ۲۲۱.
۸. -----، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۵، ۱۳۸۵.
۹. -----، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲، ۱۳۷۳.
۱۰. -----، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴.
۱۱. -----، آداب الصلوا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۵.
۱۲. هدایتی، مهنوش، به کودکان اعتماد کنیم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و علوم فرهنگی، ۱۳۹۳.
۱۳. نصرآبادی، حسنعلی، پژوهشی در تدوین فلسفه تربیتی امام خمینی، تهران، پژوهشگاه امام‌خامنه‌یی و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.

منابع انگلیسی:

- Larson, J. S., "The World Health Organization's Definition of Health: Social versus Spiritual Health", *Social Indicators Research*, 38(2), 1996.
- Nasel, D., *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence*, University of South Australia, 2004.
- Wigglesworth, C., "Spiritual intelligence and any it Matters", *The Inner Words Messenger, A News Letter to spark the Inner Journey*, retrived from internet: www.consciouspursuits.com, 2004.
- Zohar, D. & Marshall, I., *SQ – Spiritual Intelligence: The Ultimate Intelligence*. London: Bloomsbury, 2000.
- Sisk, D., & Torrance, E. P., *Spiritual Intelligence: Developing a Higher Consciousness*, NewYork: Creative Education Foundation, 2001.

۴۹. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۵۱.
۵۰. همان، ص ۱۵۷.
۵۱. همان، ص ۳۴۵.
۵۲. شرح چهل حدیث، ص ۱۲۵.
۵۳. همان، ص ۱۲۶.
۵۴. همان، ص ۳۸۷.
۵۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۸۱.
۵۶. همان، ص ۱۵۰.
۵۷. همان، ص ۱۵۱.
۵۸. همان، ص ۱۵۲.
۵۹. همان، ص ۱۵۴.
۶۰. همان، ص ۱۵۱.

منابع فارسی:

- شریفی، احسان؛ سهرابی، فرامرز و همکاران، معنویت و علوم انسانی معاصر، اصفهان، نگار، ۱۳۸۹.
- شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی، شذرات المعارف، تهران، ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت، ۱۳۸۰.
- شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی، رشحات البحار، ترجمه زاهدویسی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
- خمینی، روح الله، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹-۱۳۶۱.
- ، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم، بی تا.
- ، تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.
- ، شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۲.